

شیعه حقیقی در سیره پیشوایان

<?xml encoding="UTF-8">

معنی لغوی و اصطلاحی شیعه

واژه شیعه در اصل از شَیْعَ به معنی مشایعت و دنباله روی، و پیروی و بدرقه کردن آمده است، و بر همین اساس در اصطلاح به معنی گروهی است که پیرو شخصی، و یا پیرو آیین خاصی هستند. این کلمه معنی عام دارد و شامل شیعه فکری، اعتقادی، عملی و حزبی نیز خواهد شد، و غالباً در مورد پیروان راستین حق استعمال می‌شود، گرچه گاهی در مورد پیروان، باطل نیز به کار می‌رود، چنان که امام حسین (ع) در روز عاشورا دشمنان و پیروان یزید را شیعیان دودمان ابوسفیان خواند. (1)

و در قرآن مجید، پیرو حضرت موسی (ع) و نوح (ع) با عنوان شیعه آنها یاد شده است. (2) و اکنون در میان مسلمین شیعه و شیعیان به کسانی اطلاق می‌شود که امام علی (ع) را خلیفه بلافصل پیامبر اسلام (ص) می‌دانند، و پیرو اهل بیت پیامبر (ص) می‌باشند. با توجه به اینکه شیعیان نیز دارای فرقه‌های گوناگون هستند، مانند : شیعه امامیه، شیعه زیدیه، شیعه اسماعیلیه و شیعه فتحیه و هفت امامی و... که معروف‌ترین و پرجمعیت‌ترین آنها شیعه امامیه هستند که معتقد به امامت دوازده امام بر حق بعد از رسول خدا (ص) بوده که نخستین آنها حضرت علی بن ابیطالب (ع) و آخرین آنها حضرت قائم آل محمد (عج) می‌باشد.

آغاز پیدایش تشیع

گرچه بعضی از مغرضین یا ناآگاهان، تشیع را مولود حوادث بعد از رحلت پیامبر (ص) دانسته و با نسبت‌های ناروا مانند اینکه عبدالله بن سبا (3) آن را تأسیس کرد، و یا ایرانیان به تأسیس آن پرداختند ولی حقیقت این است که مؤسس شیعه شخص رسول خدا (ص) بود، و آغاز پیدایش آن به وسیله آن حضرت تکوین و تأسیس شد، چنانکه روایات بی‌شمار از کتب اهل تسنن و شیعه بر این مطلب دلالت دارند از جمله این که وقتی که آیه 7 و 8 سوره بینه نازل شد : "انّ الذین آمنوا و عملوا الصّالحات اولئک هم خیر البریّة...؛ کسانی که به خدای یگانه ایمان آورده و اعمال نیکو انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا) هستند".

حاکم حسانی با اسناد مختلف از ابن عباس نقل می‌کند که پس از نزول این آیه، پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود : "هو انت وشیعتک؛ منظور از بهترین خلق خدا تو و شیعیان تو هستند".

نیز از ابوبریره روایت شده گفت : پیامبر (ص) این آیه را قرائت کرد، و آنگاه خطاب به علی (ع) فرمود : "هو انت و شیعتک...؛ (4) منظور از برترین خلق، تو و شیعیان تو هستند". نیز فرمود : "و ربّ هذه البئیة انّ هذا و شیعته هم الفائزون؛ سوگند به خدای این کعبه این مرد (اشاره به علی علیه السلام) و شیعیانش در قیامت رستگارانند". (5)

روایات بی‌شمار در موارد متعدد دیگر از ائمه اهل البیت (ع) و آنها از پیامبر (ص) همین مطلب و نظیر آن را نقل کرده‌اند، از جمله امام سجّاد (ع) فرمود : پیامبر (ص) روزی به علی (ع) فرمود : "بشّر لشیعتک انّی لشفیعّ لهم؛

به شیعیان مژده بده که من حتماً در قیامت از آنها شفاعت می‌کنم". (6) جالب این که طبق پاره‌ای از روایات، پیامبر (ص) شیعیان علی (ع) را شیعیان خود و شیعیان اهل بیت (ع) خوانده است. (7)

شیخ ابو محمد حسین بن موسی نوبختی که از علمای تسنن در قرن چهارم است در کتاب الفرق و المقالات می‌نویسد: "ارکان فرقه‌های اسلامی چهار فرقه می‌باشند: 1- شیعه 2- معتزله 3- مرجئه 4- خوارج. شیعه همان فرقه پیرو علی بن ابیطالب (ع) می‌باشند که در عصر زندگانی پیامبر (ص) و پس از رحلت او به نام شیعه علی خوانده می‌شدند و علی (ع) را پس از پیامبر (ص) امام برحق می‌دانستند، مانند سلمان، مقداد، ابوذر و عمار یاسر... اینها نخستین افرادی در اسلام هستند که به عنوان شیعه خوانده می‌شدند، و قبل از اسلام به پیروان حضرت ابراهیم (ع) و موسی (ع) و عیسی (ع) و انبیاء دیگر، شیعه می‌گفتند". (8)

نتیجه اینکه: مطابق اسناد و مدارک قطعی، عنوان شیعه برای پیروان حضرت علی (ع) در همان عصر پیامبر (ص) و مقارن رحلت پیامبر (ص) و بعدها از امور قطعی و انکارناپذیر بوده و در همان عصر پدیدار شده است.

شیعه حقیقی کیست؟

اکنون به اصل مسأله باز می‌گردیم، و آن این که شیعه حقیقی کیست؟ پاسخ آن که شیعه در یک تجزیه و تحلیل فشرده دارای اقسام و مراتب و درجات است، مانند: شیعه اعتقادی، شیعه زیدی، شیعه امامی، شیعه اسماعیلی و... و در میان اینها و معروف ترینشان شیعه امامیه یعنی همان شیعه اثنی عشری (دوازده امامی) است، و این شیعیان نیز از نظر ایمان و علم و عمل دارای درجات مختلف هستند، و در مجموع به دو قسم تقسیم می‌شوند: شیعه کامل و شیعه ناقص، شیعه کامل کسی است که حقیقتاً با کمال صداقت در همه ابعاد پیرو امام علی (ع) و امامان معصوم بعد از او باشد، که نمونه اعلای این گونه شیعه را باید از سیمای افرادی مانند: سلمان، ابوذر، مقداد، و عمار، مالک اشتر، محمد بن ابی‌بکر و... جستجو کرد. که هم از نظر عقیده و ایمان، محکم و استوار بودند، و هم در عمل در عرصه‌های گوناگون زندگی پیرو راستین بودند، و باید دانست که فرق است بین دوست علی (ع) و شیعه آن حضرت، شیعه مقامی است که در درجه علّیین قرار دارد و هر کس نمی‌تواند این ادعا را بکند، چرا که ادعای بسیار بزرگی است و شرایط سنگین دارد و هر کس را یارای وصول به این مقام نیست. در این راستا نظری به قرآن می‌افکنیم می‌بینیم که خداوند ابراهیم خلیل (ع) را شیعه حضرت نوح (ع) دانسته و چنین می‌فرماید: "و انّ من شیعتہ لابرہیم اذ جاء ربّہ بقلبٍ سلیم؛ و از پیروان او (نوح علیه السلام) ابراهیم است، آنجا که او با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد." (9)

از این دو آیه چنین فهمیده می‌شود که اولاً واژه شیعه قبل از اسلام، حتی در عصر ابراهیم (ع) وجود داشت، ثانیاً این واژه دارای ارزش و محتوای بزرگ است، چرا که پیامبر بزرگی همچون ابراهیم (ع) به عنوان شیعه (و پیرو حضرت نوح در توحید و اصول) نام‌گذاری شده، و ثالثاً از شرایط شیعه حقیقی آن است که در پیشگاه الهی دارای قلب سلیم و روح پاک و کامل و خالی از هرگونه آلودگی و شوائب باشد، قلبی که خالی از شرک، و خالص از معاصی و نفاق، و آکنده از عشق به خدا و سالم از هرگونه انحراف معنوی، و تهی از هرگونه شک و تردید، و موجب نیت راستین و پاک گردد، چنانکه امام صادق (ع) فرمود: "التَّيَّةُ الصَّادِقَةُ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ، لَإِنَّ سَلَامَةَ الْقَلْبِ مِنْ هَوَاجِسِ الْمَذْكُورَاتِ تَخْلُصُ النَّيَّةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا؛ (10) کسی که نیت راست و پاک دارد، صاحب قلب سلیم است، چرا که سلامت قلب از هرگونه شرک و شک، نیت را در همه چیز خالص می‌کند". کوتاه سخن آن که تنها کسی که در روز قیامت نجات می‌یابد و رو سفید می‌شود شخصی است که با داشتن قلب سلیم وارد محشر

شود، چنان که در قرآن از زبان حضرت ابراهیم (ع) آمده : "یوم لاینفع مالٌ و لابنون - الا من اتی الله بقلبٍ سلیم؛ (11) در روز قیامت مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید".

بر همین اساس روایت شده : شخصی به امام سجّاد (ع) عرض کرد : ای پسر رسول خدا (ص)! من از شیعیان خالص شما هستم. امام سجّاد (ع) به او فرمود : ای بنده خدا هرگاه قلب تو مانند قلب ابراهیم خلیل (ع) بود که خداوند او را شیعه خوانده و فرموده : "و انّ شیعتہ لابرہیم - اذ جاء ربّه بقلبٍ سلیم". تو از شیعیان ما هستی، ولی اگر قلب تو مانند قلب او از هرگونه نیرنگ و خیانت پاک نبود، تو از محبّان ما هستی نه از شیعیان ما. وگرنه اگر با دانستن این موضوع به دروغ ادعای شیعی بودن کنی به مکافات جدام یا فلج شدن تا آخر عمر مبتلا شوی، تا این دردها کفّاره دروغگویی تو باشند".

نیز در عصر امام باقر (ع) که حکومت در دست خلفای جور بود و شیعیان مورد آزار و سرزنش قرار می‌گرفتند : روزی امام باقر (ع) به جمعی از شیعیان فرمود : "لیهنيکم الاسم؛ باید برای شما نام شیعه گوارا و باعث سرافرازی باشد". ابو بصیر که در آن‌جا حاضر بود عرض کرد : برای چه این نام برای ما مبارک باشد، چرا به ما تبریک می‌گویی؟ امام باقر (ع) در پاسخ او فرمود : خداوند در قرآن ابراهیم را شیعه خوانده (و انّ من شیعتہ لابرہیم) و نیز پیرو موسی (ع) را شیعه نامیده است (فاستغاثه الَّذي من شیعتہ) بنابراین با داشتن این نام، سرافراز و شادمان باشید و افتخار کنید. (12)

شیعه حقیقی در گفتار پیامبر (ص) و امامان (ع) باید توجه داشت چنان که اشاره شد، شیعه بودن با لفظ و ادّعا تحقق نمی‌یابد، بلکه باید نخست ارزش والای شیعه بودن را شناخت، آنگاه با پیمودن راه‌های صحیح و عمل به دستورها به این مقام ارجمند نایل شد، بر همین اساس نظر شما را به چند نمونه از گفتار پیامبر (ص) و امامان (ع) در این راستا جلب می‌کنم :
امیر مؤمنان علی (ع) فرمود : "شیعیان ما کسانی هستند که در راه ولایت ما به یکدیگر بخشش کنند، و در راه دوستی ما با همدیگر دوستی نمایند، و برای زنده کردن فرهنگ ما به دیدار یکدیگر روند، در حال خشم ستم نکنند، و در حال رضایت و رفاه، اسراف ننمایند، مایه برکت همسایگان می‌باشند، و با مردم معاشرت آمیخته با سازگاری و صفا و صمیمیت دارند." (13)

امام صادق (ع) فرمود : "لیس من شیعتنا من قال بلسانه، و خالفنا فی اعمالنا و آثارنا؛ (14) کسی که به زبان بگوید شیعه هستیم، ولی با اعمال و روش‌های ما مخالفت نماید، از شیعیان ما نیست."
امام کاظم (ع) فرمود : "لیس من شیعتنا من خلأتم لم یرع قلبه؛ (15) از شیعیان ما نیست کسی که در خلوت مراقب منحرف شدن قلبش نباشد".

و از سخنان امام صادق (ع) است : "از شیعیان ما نیست کسی که در شهری پرجمعیت زندگی کند و در آنجا شخص (از غیر شیعه) از او با تقوا تر باشد." (16)
نیز فرمود : "شیعیان ما دارای چهار چشم هستند، دو چشم در صورت دارند و دو چشم در قلبشان است، همه مردم چنین هستند، ولی دو چشم قلبشان کور است جز شیعیان ما." (17)

معرفی شیعه حقیقی در آیین رفتار پیشوایان

1- مردی به محضر رسول خدا (ص) آمد و گفت : "فلان کس به ناموس همسایه‌اش نگاه می‌کند، و اگر آمیزش

حرام براي او ممکن باشد، ابائي ندارد". پیامبر (ص) از این خبر ناراحت و خشمگین شد و فرمود : او را نزد من بیاورید. مرد دیگری عرض کرد : ای رسول خدا! او از شیعیان شما است و به دوستی شما و دوستی علی (ع) اعتقاد دارد، و از دشمنان شما بیزاری می‌جوید. پیامبر (ص) فرمود : "اِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ شِيعَتِنَا وَ تَبَعْنَا فِيْ اَعْمَالِنَا؛ (18) شیعیان ما کسانی هستند که در اعمال و رفتار از ما پیروی و اطاعت می‌کنند".

2- مردی به همسرش گفت : به محضر حضرت زهرا (س) برو و از او بپرس که آیا من از شیعیان آنها هستم یا نه. او نزد حضرت زهرا (س) آمد و پیام همسرش را ابلاغ کرد، حضرت زهرا (س) به او فرمود : به شوهرت بگو "اگر به آنچه ما دستور می‌دهیم عمل کنی، و از آنچه نهی می‌کنیم ترک می‌کنی، از شیعیان ما هستی و گرنه از شیعیان ما نیستی". او نزد شوهر باز گشت و پاسخ فاطمه (س) را به او رسانید، شوهر ناراحت شد، گفت : ای وای بر من، کیست که گناه و خطا نکند؟ بنابراین من اهل دوزخ هستم، زیرا کسی که از شیعیان اهل بیت (ع) نباشد، اهل جهنم است و در آن جاودانه خواهد ماند.

همسر او هراسان نزد فاطمه (س) آمد و پریشانی شوهرش را به او خبر داد. فاطمه زهرا (س) فرمود : به شوهرت بگو چنین نیست که تو جاودانه در دوزخ بمانی، بلکه شیعیان از برترین‌های بهشت هستند، و آنان که از محبت ما رفتار خلاف می‌کنند گرچه جزء شیعیان (حقیقی) ما نیستند، ولی گناهانشان بر اثر گرفتاری‌ها و بلاها یا انواع سختی‌ها در عرصه‌های قیامت یا در طبقه اعلای دوزخ پاک می‌گردد، و سرانجام حب ما آنها را نجات داده و از دوزخ به بهشت نزد ما می‌آورد". (19)

3- شخصی به امام حسن مجتبی عرض کرد : من از شیعیان شما هستم. آن حضرت فرمود : "اگر در امر و نهی ما مطیع ما هستی، راست می‌گویی و گرنه با ادعای این مقام بزرگ (شیعه بودن) بر گناهانت نیفز، نگو من از شیعیان شما هستم، بلکه بگو من از دوستان شما، و دشمن دشمنان شما هستم، در این صورت از مرحله‌ای نیک وارد مرحله نیک دیگر شده‌ای". نظیر این مطلب در گفتار امام حسین (ع) نیز آمده است. (20)

4- عصر امام باقر (ع) بود، مردی در حضور آن حضرت بر دیگران افتخار می‌کرد که من از شیعیان آل محمد (ص) هستم، امام باقر (ع) به او فرمود : "ادعای دروغ چیزی نیست که به آن افتخار کنی، من از تو می‌پرسم آیا آنچه داری و آن را برای هزینه زندگی خودت مصرف کنی برای تو بهتر است یا در زندگی برادران دینیت مصرف نمایی؟". او عرض کرد : برای زندگی خودم مصرف کنم برایم بهتر است. امام باقر (ع) فرمود : "پس تو از شیعیان ما نیستی، زیرا ما اتفاق برای دیگران را بهتر از اتفاق برای خودمان می‌دانیم، بلکه بگو من از محبین شما هستم، و امید آن دارم که این محبت مرا نجات دهد". (21)

5 - عمار دهنی یکی از شیعیان در عصر امام صادق (ع) بود، روزی در حضور ابی لیلی قاضی کوفه برای احقاق حقی گواهی داد، قاضی (که از مخالفان بود) گواهی او را نپذیرفت و به او گفت برخیز و برو، گواهی تو پذیرفته نیست زیرا تو رافضی هستی (با توجه به اینکه مخالفان به ادعای خود، شیعیان را رافضی می‌خواندند یعنی آنان روش خلفای صدر اول را ترک نموده‌اند) عمار دهنی در حالی که گریان و بسیار پریشان شده بود برخاست. قاضی به او گفت : تو مردی از دانشوران و حدیث دانان هستی، اگر از این کلمه رافضی ناراحت شدی، از این مرام بیزاری بجوی آنگاه از برادران ما خواهی شد. عمار به قاضی چنین پاسخ داد : "سوگند به خدا از این جهت که تو مرا رافضی خواندی گریان و پریشان نشدم، بلکه علت گریه‌ام هم برای تو بود و هم برای خودم، اما گریه‌ام برای خودم از این رو بود که مقام بسیار ارجمندی (شیعه بودن) را به من نسبت دادی که من لایق آن نیستم، تو پنداشتی که من رافضی هستم، وای بر تو، امام صادق (ع) فرمود : نخستین کسانی که رافضی خوانده شدند سحران مصر بودند

که پس از دیدن معجزات موسی (ع) و ایمان آوردن به موسی (ع) فرعون و روش فرعون را ترک کردند، و تسلیم موسی (ع) شدند، از این رو فرعون آنها را رافضی خواند، بنابراین رافضی کسی است که همه آنچه را که خداوند ناپسند می‌داند ترک نماید، و فرمان خدا را انجام دهد، در این زمان کیست که این گونه باشد؟ آری گریه‌ام از این رو است اگر خداوند که بر قلبم آگاهی دارد بنگرد، و آن را با چنین نام ارجمند (شیعه بودن) هماهنگ نداند، آنگاه مرا نکوهش فرماید و بگوید: ای عمار! آیا به راستی تو رافضی یعنی ترک کننده باطل‌ها و بجا آورنده اطاعات هستی؟ در نتیجه با این ادعا اگر خدا مرا ببخشد، از درجات می‌کاهد، و اگر نبخشد مشمول عذابش خواهم شد، مگر این که شفاعت امامانم دستم را گرفته و نجاتم دهند. و اما گریه‌ام برای تو (ای قاضی) از این رو است که دروغ بزرگ به من نسبت دادی، اگر مرا به غیر نامم که اشرف نام‌ها است خواندی دلم برای نگران است که به این خاطر گرفتار عذاب شدید الهی شوی، و بر تو هراسانم که اگر مرا در جایگاه پایین درجات این نام بگذاری، چگونه بدنت از عذاب چنین سخنی طاقت می‌آورد."

وقتی امام صادق (ع) از پاسخ عمار با خبر شد فرمود: اگر عمار دارای گناهانی بزرگتر از آسمان‌ها و زمین‌ها می‌داشت، بر اثر این پاسخش محو می‌شد، و در پیشگاه خداوند آن چنان بر حسناتش می‌افزاید که هر ذره‌ای از حسناتش هزار برابر از دنیا بزرگتر است". (22)

6- به امام کاظم (ع) گزارش دادند که شخصی در بازار فریاد می‌زند: "من از شیعیان خالص آل محمد (ص) هستم، چه کسی است که این پارچه‌ها را از من افزونتر (گران‌تر) بخرد؟" امام کاظم (ع) فرمود: کسی که قدر خود را بداند خود را تباه نمی‌کند آیا می‌دانید مثل این شخص چگونه است؟ این شخص مدعی است که من مثل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار هستم و در عین حال در خرید و فروش، کم و زیاد کرده و با دغل بازی جنس معیوبش را سالم و زیبا نشان می‌دهد، و با حرف‌های چربش مشتریان را گول می‌زند، آیا این مثل سلمان و ابوذر و... است؟ نه هرگز ولی چرا به جای این ادعا (شیعه بودن) نمی‌گوید من از دوستان آل محمد (ص) هستم، دوستانشان را دوست دارم و دشمنانشان را دشمن... نظیر این مطلب در برخورد امام رضا (ع) با گروهی از شیعیان در خراسان رخ داد، و نیز امام جواد (ع) به مردی که مدعی تشیع بود شبیه این مطلب را فرمود. (23)

پی نوشت ها :

1. لهوف سید بن طاوس، ص 145. (یا شیعة آل ابی سفیان...).
2. سوره قصص، آیه 15؛ سوره صافات، آیه 83.
3. با اینکه عبدالله بن سبا از غلات بود به دستور حضرت علی (ع) او را سوزاندند و خاکسترش را بر باد دادند. (بحار، ج 41، ص 214 و 215).
4. شواهد التنزیل، ج 2، ص 357؛ تفسیر جامع البیان طبری، ج 29، ذیل آیه 7 سوره بینه.
5. همان، ج 2، ص 362، تفسیر روح المعانی، ج 30، ص 307.
6. احتجاج طبرسی، ج 1، ص 210.
7. عیون اخبار الرضا، ج 3، ص 58.
8. اعیان الشیعه، چاپ ارشاد، ج 1، ص 18 و 19.
9. سوره صافات، آیه 83 و 84.

10. تفسير صافي، ذيل آيه 83 سوره صافات.
11. سوره شعرا، آيه 88 و 89.
12. تفسير نورالثقلين، ج 4، ص 405 ؛ بحار، ج 68، ص 12 و 13 و 18.
13. اصول كافي، ج 2، ص 236 و 237.
14. بحارالانوار، ج 68، ص 164.
15. همان، ص 153.
16. همان، ص 164.
17. همان، ص 82.
18. تنبيه الخواطر (مجموعه ورام)، ص 347.
19. بحار، ج 68، ص 155.
20. و 21. همان، ص 156.
22. بحارالانوار، ج 68، ص 156 و 157.
23. همان، ص 158، 159.

***** برگرفته از مجله پاسدار اسلام : دي 1383، شماره 277